



[www.bazr1384.com](http://www.bazr1384.com)

[www.bazr1384.blogfa.com](http://www.bazr1384.blogfa.com)

Email: [bazr1384@gmail.com](mailto:bazr1384@gmail.com)

## سه گزارش ارسالی برای نشریه دانشجویی بذر 28 شهریور 1388

### گزارش اول

#### تجاوز، جنایت، مرگ بر این ولایت!

اسم تظاهرات امروز را می توانیم «اقدامی برای رو کم کنی» بگذاریم! بعد از یک ماه و نیم فشار و سرکوب و خفقان فشرده که با تهدیدهای شخص خامنه ای و سران سپاه و فوه قضاییه همراه بود، بعد از محاکمه های نمایشی و دروغ های رسانه ای اعصاب خرد کن، مردم دوباره تو دهن این دولت زدند! ساعت 9 صبح از میدان ونک راه افتادیم. تا نزدیکی های پارک ساعی خبری نبود. فقط در پیاده روها گروه های دو تا سه تایی را می دیدی که حال و هوای تظاهرات رفتن را دارند. از پارک ساعی به بعد افراد نیروی انتظامی در تیم های دو نفره به فاصله 40 - 30 متر از هم مستقر شده بودند. از تقاطع تخت طاووس جمعیت در پیاده روها فشرده تر شد. ما برای رسیدن به میدان هفت تیر مسیر تخت طاووس - میرزای شیرازی را انتخاب کردیم. خانواده های زیادی سوار بر ماشین هایشان رو به پایین روان بودند. بوق زدن ها کم کم داشت شروع می شد. انگار این وقفه یک ماه و نیمه، حالتی از تردید در مردم به وجود آورده بود. البته خانواده های حزب اللهی و حامیان دولت هم با قیافه ها و پرچم ها و چفیه های مخصوص خود در همین مسیر به سوی خیابان کریمخان می رفتند. ولی اکثرا سر به زیر بودند و ترس وجودشان را فرا گرفته بود. بعد از خط و نشان کشیدن های فرماندهی سپاه، انتظارش را نداشتند که این تعداد از مردم معترض، پیر و جوان، زن و مرد، دوباره مثل روزهای آغاز خیزش به میدان بیایند.

به کریمخان که نزدیک شدیم فریاد شعارها را واضحتر شنیدیم: «مرگ بر دیکتاتور! ایران شده فلسطین/ مردم چرا نشستین!» از دور، ده ها و صدها دست که بالا گرفته شده بود را دیدیم. این خبر از یک راهپیمایی بزرگ می داد. زیر پل کریمخان به تظاهرات پیوستیم. راستش شعارهایی هم بود که چنگی به دل نمی زد. باز هم «یا حسین، میر حسین» و یک شعار جدید (با محتوای بسیار کهنه!): «مراجع واقعی: منتظری، صانعی». برای اینکه برآوردی از تعداد تظاهر کنندگان داشته باشیم در جهت عکس به راه افتادیم و خود را به میدان هفت تیر رساندیم. البته با زحمت، چون موج جمعیت به سمت میدان ولیعصر هر دم اضافه می شد. شعارهایی که شنیدیم: «نصر من الله و فتح قریب/ مرگ بر این دولت مردم فریب! نه غزه، نه لبنان، جانم فدای ایران! مرگ بر روسیه!»

کاملا مشخص بود که در غیاب نیروهای پیشرو و انقلابی که بتوانند شعارهای صحیح را جلو بگذارند، شعارهای محدود و نادرستی رواج یافته که تأثیرات سیاسی و ایدئولوژیک منفی بر کل جنبش بر جای می گذارد: دوباره دستگاه چهل و خرافه آخوندها را تقویت می کند. دوباره ایرانیگری و ناسیونالیسم ارتجاعی را به جای روحیه همبستگی میان مردم ستمدیده دنیا دامن می زند. اینبار از کوچه های شمالی میدان 7 تیر خود را به خیابان فاطمی رساندیم و خیابان ولیعصر را به سمت پایین طی کردیم. جمعیت زیادی در هر دو پیاده رو به سمت شمال در حرکت بودند! از آنان سوال کردیم که پایین چه خبر است؟ گفتند که گاز اشک آور زدند و درگیری شروع شده است. به راه خود ادامه دادیم. صدای شعار مرگ بر دیکتاتور را واضح تر شنیدیم.

مسیر بلوار کشاورز به سمت دانشگاه مسدود است. از میدان ولیعصر به پایین راهم می خواهند ببندند. جمعیت سراسر خیابان کریمخان را تا میدان 7 تیر پوشانده است. گروه گروه شعار می دهند. لباس شخصی ها موتورهایشان را پارک کرده اند و در کنار خیابان با خیال راحت مشغول فیلمبرداری از

مردم هستند. انگار نامرئی شده اند! هیچکس کاری به کارشان ندارد. آسمان می بارد. جمعیت روی پل کریمخان موج می زند و صحنه زیبایی را به وجود آورده است. نبش میرزای شیرازی گروهی از زنان و دختران جوان با لباس های رنگین ایستاده اند و از مراجع تقلید، طلب حمایت می کنند! به میدان که می رسیم، چهره عبوس و نگاه پر نفرت لباس شخصی ها را کنار نرده ها می بینیم. ولی فعلا دست از پا خطا نمی کنند. وانت استیشن های نیروی انتظامی هم دور تا دور میدان پارک شده اند. یکمرتبه از جلوی مسجد الجواد صدای گوشخراشی از 4 بلندگو که روی ماشینی سوار شده، بلند می شود: «الله اکبر! مرگ بر آمریکا! مرگ بر اسرائیل! جمعیت تظاهر کننده در جواب می گویند: مرگ بر روسیه! 30 نفر بسیجی سعی می کنند با صدای بلندگوها همراهی کنند ولی صدای ضعیفشان در فریاد عظیم جمعیت حل می شود. ناگهان از شمال میدان صف جدیدی از تظاهرکنندگان که اکثرا دختران و پسران جوان هستند را می بینیم که به سمت پایین در حرکتند. اینجا شعارها رادیکال تر است: «زندانی سیاسی آزاد باید گردد! تجاوز، شکنجه، دیگر اثر ندارد! تجاوز، جنایت، مرگ بر این ولایت!» نزدیک شدن این ها به صف تظاهر کنندگانی که به جنوب میدان 7 تیر رسیده اند، و قرار گرفتن بسیجی های مسجد و لباس شخصی ها و نیروهای سرکوبگر انتظامی در میان این ها، خبر از درگیری می دهد. همراه با جمع گسترده ای از مردم به کوچه های فرعی می زنیم. کمی بعد دود سیاهی از روی میدان 7 تیر به آسمان بلند می شود. تنش و اضطراب فراگیر می شود. از پایین خیابان هیاهویی به گوش می رسد. کسی فریاد می زند: بدوید بالا! موتوری ها آمدند! همه به سمت بالا می دویم. درهای معدودی از فروشگاه ها و منازل به روی مردم باز است تا پناه بگیرند. کمی بعد که آرامش به این بخش از خیابان باز می گردد، دوباره راه می افیم. بوق ممتد ماشین ها از ساعتی قبل، یک آن هم قطع نمی شود. حالا دیگر ستون ماشین هایی که بوق ممتد می زنند و از حوالی 7 تیر می آیند در خیابان های مختلف تشکیل شده است. دست ها با علامت پیروزی از پنجره خودروها بیرون است. مردم پراکنده شعار می دهند....

نیم ساعت بعد در میدان ونک هستیم. جمعیتی نزدیک به هزار نفر که از تظاهرات بازگشته اند تصمیم می گیرند در اینجا هم توقف کنند و شعار بدهند. اما خیلی زود یک واحد موتور سوار که در نزدیکی چهارراه جهان کودک مستقر شده اند با باتوم به سمت میدان ونک حمله ور می شوند و وحشیانه مردم را کتک می زنند. جمعیت پراکنده می شوند. از چند نفر می شنویم که در جاهای دیگر هم سرانجام افسار گله های لباس شخصی را باز کرده اند و آنان را به جان مردم انداخته اند. یک نفر که لجه اش کُردی است با غرور خاصی می گوید: سنندج قیامت است! تا حالا سه نفر از آخوندهای وابسته به اینها را کشته اند! جوان دیگری که همان بغل ایستاده و حرفش را شنیده می گوید: «خب آنجا تفنگ دستشان است. مثل اینجا نیست که!»

امشب حتما در محلات مستعد تهران دنباله اعتراضات را شاهد خواهیم بود. مردم بعد از یک دوره فشار، دوباره جان تازه ای گرفتند. روحیه ها آشکارا بالا رفته است. همه اینها خبر از یک اول مهر داغ، یک سال تحصیلی داغ، یک مدرسه مبارزاتی بزرگ برای همه مردم می دهد. از این نظر، شاید بتوانیم اسم تظاهرات امروز را «تدارک روحی لازم برای ادامه راه» بگذاریم.

نکته بعد از نوشتن گزارش: نیم ساعت سعی کردم که ای میل های مختلف را باز کنم ولی رژیم از ترس انتقال اخبار و اطلاعات امروز و تماس گیری های فیزی بوکی، آنقدر سرعت اینترنت را پایین آورده که هیچ سایتی را نمی شود باز کرد. یاهو مسنجر که بالکل بسته است! بنابراین ارسال این «گزارش فوری» می افتد به فردا.

## گزارش دوم

**26 شهریور.** کمی از ده شب گذشته است. در خانه نشسته ام و به فردا فکر می کنم. ناگهان یکی فریاد الله اکبر سر می دهد. کم کم صداهای دیگری اضافه می شوند. صداها دور می شوند. نزدیک می شوند. گاهی تنها وگاهی جمعی، تاریکی شب را می شکافند. زنی با صدای رسا فریاد می زند "مرگ بر دیکتاتور". همراهی اش می کنند. برخی شعارها را هم نمی شنوم. اضطراب و عناد شب را پر می کند. فردا روز مهمی است.

چند هفته ایست که یکه تازی درنده خویان حاکم فضای شهر را پر کرده است. چهره های نخراشیده شان بر صفحه تلویزیون فاتحانه پوزخند می زند. دروغ های بیشرمانه شان روزنامه ها را

سیاه کرده است. روزنامه ها یکی یکی کم می شوند. آنها هم که مانده اند بی محتواتر می شوند. هر روز عده ای دستگیر می شوند ... می خواهند امید به تغییر را از ذهنمان بزدايند. اصلاح طلبان در تکاپویند تا بلکه از طریق بازمانده ارتباطات و اهرم های درون حکومتی خود، کودتاجیان را از صحنه برانند. خواستار تعهد به قانون اساسی و بازگشت به سال های اول به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی می شوند. می خواهند بدون تکان های شدید بنیان فکن، اوضاع را به نفع خود برگردانند. مردم را به انتظار و آرامش وعدم خشونت ترغیب می کنند. سخنانشان، امید به تغییرات واقعی را پژمرده می کند، بی خاصیتی شان، فرسوده می کند.

**27 شهریور.** کمی از ده صبح گذشته است. برای امروز فراخوان تظاهرات داده اند. مردم به خیابان آمده اند. خیابان در دست پیاده هاست. مردم از هر سو روانند. برخی پائین به سمت خیابان انقلاب می روند. برخی به سمت بالا. برخی در کوچه ها و خیابان های فرعی. متفرق نشده اند. می روند که از جای دیگر به تظاهراتی بپیوندند. معلوم نیست چطور، ولی یکدیگر را می شناسیم. به هم لبخند می زنیم. برخی به علامت پیروزی دو انگشت نشان می دهند. پیرمردی پشت فرمان ماشین پارک شده اش با خرسندی تمام لبخند می زند. پسر جوانی تلفن همراهش را در دستش پنهان کرده و یواشکی عکس می گیرد. شاید گزارشش را بعدا در اینترنت ببینیم. زنی می گوید از آن راه نروید، حمله می کنند. صدای بوق ماشین ها خیابان را پر کرده است.

چقدر زن های این مملکت شجاعند. از هر سنی، همه جا حاضرند. چهره شان مصمم است. گاهی هم لبخند می زنند. چیزهایی را می دانند که هنوز به کسی نگفته اند. بزرگی گفت آزادی را آنجا طلب کن که شدیدتر سرکوب می شود. شورش را هم باید همان جا جستجو کرد. دختر جوانی با خجالت علامت پیروزی نشان می دهد. انگار اولین تظاهراتش است. زنان میان سال با مردان جوان بسیاریند. حتما مادرانی اند که با پسرانشان به میدان آمده اند. تا هم در مبارزه کنار فرزندشان باشند و هم... شاید بتوانند حاصل سال ها کار و زحمتشان را از دست دژخیمان برهانند. دسته های زنان از سنین مختلف هم پرشمارند. و زنان تنها هم.

نزدیک میدان ولی عصر که می رسم، انگار درگیری شده و همه به طرف بالا در حرکتند. به هر حال جمعیتی که به اعتراض بیرون آمده خیال نماز خواندن ندارد. آن هم پشت احمد خاتمی. در عوض همه روزه خواری می کنند. این هم بخشی از اعتراض است. و نشانی از تزلزل حاکمیت.

تعداد بیشمار مردمی که علیه دولت در خیابانند همه را شادمان کرده است. شعارها اما شادی آور نیست. برخی، با دودلی مرگ بر چین و روسیه می گویند. برخی دست به دامن شعارهای انتخاباتی دو سه ماه پیش می شوند. «مرگ بر دیکتاتور» عام تر است و بیشتر طنین می اندازد. صدای عده ای زن را می شنوم که می گویند «مراجع واقعی، منتظری، صانعی». بر می گردم. عده ای زن غیر چادری را می بینم که ظاهر روشنفکری دارند، بعضی جوانترهاشان بنظر نمی آید حتی نماز بلد باشند. تعجب می کنم که چرا به جای زیر سوال بردن مفهوم ارتجاعی مرجع تقلید، جایگزینی افراد را تبلیغ می کنند.

مردم به خیابان آمده اند. ولی رهبری اصلاح طلب این تجمع عظیم را کم قدرت کرده است. اغلب شعارها بی معنی اند و با تردید گفته می شوند. مردم در خیابانند ولی آن انسجامی که به رودویی با ارادل حاکمیت قادرشان کند موجود نیست. دست هایی پشت پرده مشغولند. اتفاقاتی در شرف وقوع است. مردمی که امروز در خیابانند در این تصمیمات نقشی ندارند. آینده هنوز از آن ما نیست.

بر خلاف برخی تصورات «جنبش سبز» شکست نخورده و وقایع امروز نشان داد که سازمانیافته تر از دوره های قبل توانستند عمل کنند و کنترل بیشتری بر جمعیت معترض اعمال کنند و تا حدی بر بار مذهبی و دفاع از مراجع مذهبی مانند صانعی و منتظری در مقابل خامنه ای بیفزایند. به نظرم توافقی (رسمی یا غیر رسمی) در بین دو جناح صورت گرفته که مراسم روز قدس را چگونه برگزار کنند. اینکه هم انرژی مردم را قدری تخلیه کنند هم کار به درگیرهای حاد و خونین نیانجامد. زمانی یکی از شروط مهم درگیرهای جناحی درون جمهوری اسلامی این بود که پای مردم را به وسط نکشند. اما با وقایع پس از انتخابات این وضعیت کلا عوض شده است. هر دو جناح به دنبال این هستند که چگونه با این وضعیت جدید روبرو شوند. خطر این است که هر از چندگاهی به مناسبتهای اینچنینی - مانند روز قدس، که اساسا در چارچوبه عقیدتی - سیاسی ارتجاعی جمهوری اسلامی قرار دارند - مردم را به میدان آورند، انرژی شان را تخلیه کنند و به خانه ها برگردانند. از سوی دیگر مردم نیز سعی می کنند از این شکافها استفاده کنند و اهداف خود را پیش برند. این تناقض است که موقعیت جمهوری اسلامی

را شکننده تر از هر زمانی کرده است. اینکه اوضاع چگونه تکامل یابد اساسا به درجه آگاهی مردم وابسته است. آگاهی از زو بندهای پنهان و آشکار میان دو جناح و قدرتهای بزرگ و آگاهی از اهداف واقعی که باید برایش بجنگند. باید منتظر بازگشائی مدارس و دانشگاههای کشور باشیم تا بینیم دانشجویان و دانش آموزان به عنوان یک نیروی رادیکال چگونه عمل خواهند کرد و چگونه بر خرمن خشم مردم آتش خواهند زد.

## گزارش سوم

راس ساعت ده صبح ایستگاه مترو آزادی واقع در خیابان آزادی چهار راه بهبودی ده ها نفر از مخالفین شروع به جمع شدن کردند تیپ ها کاملا مشخص و متمایز از طرفداران حکومت هستند. در ظرف مدت کوتاهی جمعیت براه می افتد شعار مرگ بر دیکتاتور مردم را به هیجان می آورد دستها به علامت پیروزی بالا می رود و به سبک مسابقات فوتبال جوانان پر شور موج ایجاد می کنند. دسته های کوچک طرفداران دولت با شعارهایی که به شکل پوستر در دفاع از غزه بود را در دست داشتند که اکثرشان امضای جمعیت موتلفه داشت که رهبرش عسگر اولادی است و حامی اصلی احمدی نژاد و خامنه ای است بود. آنها را با صدها اتوبوس از جاهای مختلف منجمله شهرستان ها آورده بودند.

بلنگوهای مختلف روی وانت و یا مربوط به ادارات سعی می کرد که شعارهای حکومتی را تکرار کند اما مردم با ابتکار خود در جواب بلنگو را می دادند بلنگو می گفت مرگ بر اسرائیل مردم می گفتند مرگ بر روسیه. شعار می دادند مرگ بر چین!

یک نفر از روی لیست بلندی که داشت شعارها را می گفت. حضور دختران و زحمتکشانشان پر رنگ بود. برخی شعارهای دیگر: خونی که در رگ ماست هدیه ملت ماست! نه غزه نه لبنان جانم فدای ایران!

آزادی اندیشه با ریش و پشم همیشه!  
استقلال آزادی جمهوری ایرانی!  
دولت کودتا استعفا استعفا!

بسیجی واقعی همت باطبی!! (منظور همت از فرماندهان سپاه است که در جنگ کشته شده و اتوبانی هم به این اسم هست.)

شکنجه اعتراض دیگر اثر ندارد! (منظور از اعتراض تجاوز است از لغت تعرض می آید که به جای تجاوز در روزنامه ها بکار می برند.)  
فلسطین ما هم مثل تو هستیم!

دولت کودتا استعفا استعفا!  
مردم چرا نشستین ایران شده فلسطین!  
موسوی دستگیر بشه ایران قیامت میشه!

یا حسین میر حسین!  
پلاکارد نسبتا کم بود نماد سبز خیلی زیاد بود. بر پلاکاردی نوشته بود خواهر و برادر شهیدم نمی گذارم خونت پایمال شود!

راه قدس از ایران می گذرد پلاکارد دیگری بود.  
ساعت یازده جمعیت رسید به بزرگراه نواب ماشینها و مردم داخل اتوبوسها اکثرا با نشانه پیروزی حمایت می کردند.

زندانی سیاسی آزاد باید گردد!  
کو، کو، کو، این 63 درصد که می گند کو؟!  
ایرانی می میرد ذلت نمی پذیرد!  
توپ تانک بسیجی دیگر اثر ندارد.  
کروبی پرچم ایران را پس بگیر.

پلاکارد دیگری رویش نوشته شده بود:

یادتان نره آن که به صد مهره نمی باخت تاج...بالاخره باخت!

ساعت 12:30 چند کیوتر که با رنگ سبز رنگ شده بودند از میان جمعیت به هوا رها شدند.

در مواقعی از راهپیمایی مردم همگی یکباره می نشستند تا جمعیت اقلیت طرفدار دولت تعداد اندکشان مشخص شود.

موقعی که به ایستگاه ابوغریب یعنی نزدیک جمالزاده یکی مانده به میدان انقلاب رسید گشت کلانتری با چندین موتور سعی کردند که جمعیت مخالفان نتوانند ادامه دهند و فقط ماشینها و بلندگوهای حزب الله بتواند رد بشود. یک شاهد عینی بعدا گفت که نرسیده به میدان انقلاب گارد ضد شورش جمعیت را قیچی کرد و با باتوم و گاز اشک آور سعی کرد که مردم را متفرق کند.

در همینحال روی پلاکاردی نوشته شد در میدان هفت تیر به طرف میدان ولیعصر دو ملیون نفر در حال راهپیمایی هستند. بنابراین با مترو خودم را رساندم به میدان هفت تیر حدود ساعت یک هنوز تعداد زیادی از مردم داشتند در پیاده روها به طرف میدان انقلاب راهپیمایی می کردند هر چه به میدان ولیعصر نزدیکتر می شدیم جمعیت مخالفان بیشتر می شد بطوریکه خیابان پر از جمعیت بود در سمت راست و طرفداران احمدی نژاد در سمت چپ و دو طرف علیه هم شعار می دادند. در میدان ولیعصر کنسرتی برپا بود که سه نفر بظاهر فلسطینی یا لبنانی در حال آواز خواندن بودند اما جمعیت کمی در آنجا بود.

خوبی تظاهرات امروز این بود که علیرغم هارت و پورت های سپاه و تهدیدات نیروی انتظامی مردم به خیابان ها ریختند و نفرت و انزار خود را از حکومت احمدی نژاد و خامنه ای شان دادند.

## ارسالی از فعالین بذر